

در مورد ادیان دیگر چطور؟

خوب، دوستان،
بباید یک بار دیگر گرد هم آییم،

کنم سوال و من سعی می
مهم این هفته را جواب دهم،

که عبارت است از:
دیگر ادیان چه؟

به نظرم می رسد که به طور عام،
وقتی در زمینه مذهب صحبت می کنیم،

مردم به من می گویند،
"چیزی که از همه مهمتر است این است

که صادق باشیم
مهم نیست که به چه ایمان داریم.

به شرطی که صادق باشیم."
آیا این گفته عامیانه نیست؟

"صداقت از هر چه دیگر مهمتر است."

آید حالا، به نظر می
که در خیلی از موارد زندگی

صداقت کافی نیست.
ما این حقیقت را می دانیم. اینطور نیست؟

پس دو مثال می آورم.
اگر بخواهم به دیدن

زیباترین کشور
دنیا بروم.....

پس به فکر کدام کشور هستم؟
اسکاتلند؟ زیبا.

اگر بخواهم به جایی بروم که برنزه شوم،
درست جایی است که می خواهم بروم.

پس به اسکاتلند می روم،
و الان من در شمال شرقی انگلیس هستم،

و می خواهم به اسکاتلند بروم،
پس عازم مرکز کشور می شوم،

به طرف شاهراه اصلی،
و بعد باید راهی را انتخاب کنم.

یا به طرف جنوب روم، و یا به جهت شمال.
پس سوار ماشینم می شوم و رهسپار جنوب می شوم،
و مسافرانم می گویند،

"یک دقیقه صبر کن! چه کار می کنی؟"
و من می گویم، "نه، نه، راه درستی است."

من صادقانه، مشتاقانه،
باور دارم که اگر با سرعت به جنوب کشور بروم

به اسکاتلند می رسیم.
متوجه هستید؟"

حالا آنها چه بگویند؟
خوب، صداقت کافی نیست.

ممکن است که صادقانه در اشتباه باشم.
یا به یاد آورید

امتحان هایی را که داشتید،

و یا امتحاناتی که در آینده دارید،

و فرض کنید
که سوالی را باید پاسخ دهید،

یکی از سوال ها این است،
<<پایتخت اسکاتلند را نام ببرید>>

و شما فکر میکنید،
"آخ، عجب سخت است!"

و می نویسید،
<کار دیف>. خوب، اینست که شما می نویسید.

و منتظر جواب امتحان هستید،
و جواب به دست شما می رسد،

و به جوابها توجه می کنید، و خط بزرگ قرمزی روی آن کشیده شده است.
اشتباه. شما ناراحت می شوید،

و بعد چه می کنید؟
پیش معلم خود می روید و می پرسید، "این چیست؟"

و معلم به شما می گوید، "خوب، آیا جواب شما صحیح است؟"
و شما می گوید، "نه،"

من واقعا، صادقانه فکر کردم
که جواب این سوال کاردیف است."

خوب، معلم به شما چه می گوید؟
هنوز اشتباه است، مگر نه؟

شما، تنها با صداقت، امتحان
قبول نمی شوید؟ درسته؟ ادا.

در اینصورت، نمره همه 100 می بود.
نه، اصلا به این شکل نیست.

می دانیم که در زمینه های فراوانی در زندگی
صداقت کافی نیست.

چون امکان پذیر است که صادقانه در اشتباه باشیم.
پس در حوزه ی مذهب چه مفهومی پیدا می کند؟

آیا صداقت کافی است،
و یا اینکه کاملا متفاوت است؟

بگذارید که شما را به یاد
مکاشفه امشب بیاندازم، کلمات عیسی.

این همان است که عیسی گفته است، و بسیار بحث برانگیز،
و در عین حال خبری بسیار خوش.

حال، این است آنچه عیسی گفت،
در باب 3 انجیل بوحنا.

قبلا اینها را شنیده ایم،
ولی اجازه بدهید یک بار دیگر آنها را بخوانم.

در آیه 18 در باب 3 عیسی می گوید:
"هر که به او ایمان دارد" - به عیسی -

"محکوم نمی شود، اما هر که به او ایمان ندارد
هم اکنون محکوم شده است،

زیرا به نام پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است."

حالا، عیسی چه می گوید؟
شما ممکن است فکر کنید که من عقده

کشتی و اقیانوس دارم،
آنچه را که عیسی نمی خواهد بگوید.

ایشان نمی گوید که زندگی مانند یک سفر تفریحی
در دریا می باشد

و در این سفر، یکا یک ما
عازم محلی زیبا هستیم،

و تنها چیزی که در این سفر به محل زیبا، افکار شما را
مشغول می کند،

انتخاب عرشه ای است
که می خواهید بر روی آن باشید.

می دانید، این نیست گفتار ایشان. ایشان نمی گویند، "اگر هوس مسیحیت
کرده ای روی این عرشه استراحت کن،

و اگر هوس مذهب دیگری را کرده ای،
روی آن عرشه.....

در حقیقت، اگر می خواهی مذهبی برای خود اختراع کنی،
برای خود مذهب بساز،

مهم نیست،
هر چه که شما را مشغول می کند،

هر چه که شما را راضی نگه می دارد،
خوب است."

او می گوید که زندگی <تفریح> نیست،
<کشتی ای است در حال غرق شدن>.

ولی چیزی که او می گوید، وبه همین دلیل هم
امروزه بسیار بحث بر انگیز می باشد،

این است که تنها یک قایق نجات وجود دارد
که ما را از چنگال خطر نجات دهد.

می گوید که قایق های نجات دیگری هستند که مدعی هستند
که می توانند نجات دهند،

ولی طبق این کلمات، عیسی می گوید،
"هر که به من ایمان دارد، و فقط من،

محکوم نمی شود."

او می گوید که آن قایق های دیگری که شما می بینید، قابلیت دریا نوردی ندارد.

آنها به هیچ وجه نمی توانند شما را نجات بدهند.
پس عیسی نمی گوید،

"آمده ام به شما بگویم
که به چه نحو قایق نجات بسازید."

ایشان نگفته، "آمده ام که دستور کار به شما بدهم،
و اگر این دستور کار را دنبال کنید،

می توانید قایق نجات خود را بسازید
تا شما را نجات دهد."

عیسی آمده است که حقیقت را بگوید،
و قایق نجات ما هست.

حالا، ایشان می گوید که تنها یک قایق نجات وجود دارد
که قابلیت دریا نوردی داشته باشد،

که بتواند ما را نجات دهد، و آن قایق خود ایشان است.

و همانطور که قبلا گفتیم،
لازم است که به داخل قدم بگذاریم .

حال، این گفته در فرهنگ ما
بسیار مباحثه ای و جنجالی است، اینطور نیست؟

که عیسی چنین ادعایی منحصر به فرد نماید؟

اینجا نکته ای قابل توجه است: ما باید درک کنیم
که این ادعای شخص عیسی است.

پس اگر معترض هستیم،
و افراد دیگری نسبت به این ادعا معترض هستند،

اعتراض ما به چه کسی است؟
خود عیسی. این او هست که می گوید،

"من راه نجات هستم." و هنوز
فکر می کنم که خبری است بسیار خوش.

آیا مایل نیستید که مراحل مهم زندگی
معلوم و مطمئن باشند؟

من عاشق اطمینان و خاطر جمعی هستم.
وقتی سوار هواپیما می شوم که به جایی پرواز کنم،

و در شروع سفر خلبان واقعا
مطمئن است،

مطمئن است که به چه نحو هواپیما را بلند کند،
و مقصد را می شناسد،

و واقعا مطمئن است که به چه
نحو هواپیما را به زمین بر گرداند،

من نمی گویم، "عجب شخص مغروری.
باور نمی کنم که چنین شخصی خلبان شده است."

شما چنین خلبانی دارید. چکار می کنید
وقتی سوار هواپیما هستید

و در بدو سفر صدای لرزانی
را بشنوید که می گوید

"سلام! ام...، درست مطمئن نیستم
که چطور هواپیما را بلند کنم،

و واقعا نمی دانم چه می کنم،
ولی سعی می کنم هواپیما را به زمین بیاورم."

چی؟ نه! نه! می خواهیم که نسبت
به آنچه که مهم است مطمئن باشیم.

پس چه ربطی به خدا دارد؟ رابطه با خدا؟
آخرت ما؟

خوب، اینها بسیار مهم هستند.
هرچند که مباحثه ای و جنجالی باشد،

خوب است که عیسی
این موضوع را واقعا روشن می کند.

پس باید او را باور کنیم؟
چرا باید باور کنیم که حقیقت است؟

خوب، دو دلیل را به نظر شما می رسانم.
هویت عیسی.

به خاطر بیاورید که او کیست.
مکاشفه را به یاد بیاورید:

عیسی ادعا دارد که می تواند از
سطح دانش برتری سخن گوید.

او قادر است که حقیقت را افشا کند.
می داند که چه می گوید،

و در این صورت حدس نمی زند،
و از خودش نمی سازد.

واقعا می داند که چه می گوید.
پس باید به او گوش دهیم.

اگر چه عامیانه نیست،
ولی عوام پسندی

نشانه صحت نیست.
ممکن است که عوام پسند نباشد،

ولی عیسی از سطح دانش برتری سخن می گوید.
و چیز دیگری که باید به یاد بیاوریم

اعمال عیسی هستند. اینجاست که
پسر جاودانی خدا

به برجسته ترین ماموریت نجات آمده است،
که بر روی صلیب جانش را یک بار برای همه بدهد.

اگر او حتما می بایست چنین می کرد، خوب،
فکر نمی کنید که موقعیت آنقدر خطیر بود

که آن اقدام تنها راه حل می بود؟
چطور ممکن بود راه حل دیگری باشد

اگر لازم بود که پسر جاودانی خدا
به این شکل جانش را بدهد.

و به یاد بیاورید که چرا:
تا ما بتوانیم با

آفریدگار خود رابطه داشته باشیم.
پس ادیان دیگر چه میکنند؟

به قول عیسی، او ادعا دارد
که یک منجی منحصر به فرد است.

و این خبری است خوش چون شما،
مثل من، می خواهید که بدانید،

"چگونه می توانم به درگاه آفریدگار خود برگشت کنم؟"
و عیسی می گوید،

"همانطور که هستید به نزد من آیید،
و زندگی اتان را به دستهای من بسپارید،

و شما به خدای آفریدگار ملحق شده اید،
به او برگشت کرده اید."

خوب، بر می گردیم به
جا های قبلی. در این باره بحث کنید و

ببینید به چه درد میخورد.

Identity – Who is God? Who are we?

© Lee McMunn, 2011

All rights reserved. Except as may be permitted by the Copyright Act, no part of this publication may be reproduced in any form or by any means without prior permission from the publisher.

Published by 10Publishing, a division of 10ofThose Limited.

All Farsi scripture quotations are taken from the New Millennium Version. © 2003 Elam Ministries.

10Publishing, a division of 10ofthose.com
Unit 19 Common Bank Industrial Estate, Ackhurst Road, Chorley, PR7 1NH, England.
Email: info@10ofthose.com
Website: www.10ofthose.com